

مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا*

دکتر وحید سبزیان پور^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

چکیده:

ایرج میرزا از شاعران معاصر و نوادگان فتحعلی شاه قاجار است که از یک سو شعرش آمیزه‌ای از لطافت و شیرینی و از دیگر سو «هزل و بی‌سستی و پرده‌داری» است. با این وجود فرهنگ و ادب «اسلامی - عربی» از شاخصه‌های ویژه شعر اوست که چون خونی در پیکر دیوان او در همه جا جاری است و صبغه دینی در قالب عبارات و مضامین فراوان قرآنی و روایی در شعر او خودنمایی می‌کند.

علاوه بر ابیات عربی از شاعرانی چون «ابوالفتح بستی»، «مهلبی»، «ابن قلافس» و «شریف رضی» و... مضامین اشعار شاعرانی چون «ابن رومی»، «متنبی»، «ابوالعتاهیه»، «بشار»، «ابن حجاج» و... به وضوح در مطاوی اشعار او دیده می‌شود، همچنین دیوان او دهها ضرب‌المثل عربی را به شکل اقتباس واژگانی و یا گزارشی در دل خود جا داده است. سعی ما در این مقاله ارائه‌ی برخی از این مضامین و کشف منابع و مأخذ عربی و همچنین ریشه‌های ایرانی آنهاست که در فرهنگ ایران قبل از اسلام وجود داشته است.

از آنجا که احتمال تأثیر پذیری ایرج از اشعار شاعران ایرانی قبل از خود منتفی نیست، در پانویشت به شواهدی از آنها در ادب فارسی نیز اشاره کرده ایم.

کلید واژه: ایرج میرزا، ادبیات عربی، ادبیات تطبیقی، فرهنگ ایران باستان.

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۴/۳

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۲۱

۱ - نشانی پست الکترونیکی: wsabzianpoor@yahoo.com

مقدمه

ایرج میرزا، جلال الممالک، شاعر معاصر (۱۳۴۴- ۱۲۹۱ هـ. ق.) در تبریز به دنیا آمد، پدرش غلامحسین میرزا از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود. (آرین پور، ۱۳۵۰، ص ۳۸۹) پدربزرگش ملک ایرج میرزا و جد اکبرش فتحعلی شاه همگی شاعر بودند. (نادر پور، ۱۳۵۲، ص ۳۵۲) تحصیلات خود را در تبریز آغاز کرد و با حمایت و تشویق امیر نظام گروسی، پیشکار آذربایجان، فارسی و عربی و فرانسه را به خوبی آموخت. (حائری، ۱۳۶۶، ص ۳۷) و از آقا محمد تقی عارف اصفهانی و میرزا نصرالله بهار شیروانی بهره فراوان برد. (آرین پور، ۱۳۵۰، ص ۳۸۴) علاوه بر اطلاع کامل از عربی و فرانسوی، زبان ترکی را فرا گرفت و با زبان روسی نیز آشنا شد. (محبوب، ۱۳۵۳، ص، سی‌ام)

اشعار ایرج میرزا از بهترین شاهکارهای ادبیات معاصر ایران است. (برقعی، ۱۳۲۹، ص ۱۶) اطلاع ایرج از ادبیات ملل مختلف موجب شد تا روش قدیم را رها کند و خود شیوه‌ای خاص به وجود بیاورد. (صفا، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۲) زبان و بیان او از حیث نرمی و روانی و سهل و ممتنع بودن، به شعر سعدی می‌ماند و به همین سبب بسیاری از ابیات او مانند ضرب المثل معروف شده‌اند. (یوسفی، ۱۳۶۹، ص ۳۵۸)

او خود را مسلط به پنج زبان معرفی می‌کند:

گر چه در پنج زبان افصح ناسم دانند

به علی من کرتیم شیوه گفتار کنم

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۳۸)

از جمله این زبانها زبان فارسی و عربی است که برای فراگیری آن رنج بسیار کشیده

است :

دهم به پارسی و تازی امتحان که بسی

کشیده‌ام پی تحصیل این دو رنج و محن

(همان، ص ۴۱)

وی در اواخر عمر، در خراسان با استاد معروف ادب فارسی و عربی در آن عصر، میرزا عبد الجواد ادیب نیشابوری، بسیار همدم و مأنوس شد، ایراد ضرب المثل‌ها و افسانه‌های عربی و اصطلاحات ادب عربی نتیجه همنشینی او با ادیب نیشابوری است (محبوب، ۱۳۵۳، ص ۳۴۴). آشنایی ایرج با زبان عربی در حدی است که رساله‌ای با عنوان «مقایسه مضامین مشترک سعدی و متنبی» نوشته که اثری از آن وجود ندارد. (نک: محفوظ، ۱۳۳۶، ص ۶۳)

هدف ما در این مقاله نشان دادن مضامین و مفاهیم عربی است که به شکل پیدا و پنهان، در قالب‌های مختلف، در لایه لایه شعر ایرج خوابیده است. همچنین از آنجا که تأثیر فرهنگ ایران قبل از اسلام در فرهنگ عربی امری انکارناپذیر است، تلاش فراوان کرده ایم تا با استناد به منابع عربی، سرنخ‌هایی از فرهنگ و اندیشه ایرانی به دست دهیم.

آیات و احادیث و واژه‌های قرآنی و عربی در شعر ایرج

وجود عبارات قرآنی چون «أقرب الیه من جبل الورد، ۲۱»، «أکرمی مثواه، ۴»، «ما هذا بشر، ۴»، «لات حین مناص، ۳۵» و... نیز روایاتی چون «ما عرفناک، ۲۲۳»، «من لم یشکر الناس، ۹۲» و واژگان قرآنی مانند «سم الخیاط، ۱۳۴»، «وا أسفا، ۵۱» و «ذوالمن، ۴۱» و... عبارات عربی رایج در زبان فارسی مثل «هل من مبارز، ۲۶»، «لا تعد و لا تحصی، ۵۳» و «جعلت فداه، ۵۲» و... همچنین عبارات عربی که بر ساخته اوست مثل «آه من العشق و حالته، ۱۳۲»، «أبھی من نور البصر، ۲۱» و «سم یدوقه الکفار، ۲۶» و... کلمات و عبارات مهجور عربی مثل «صدغ، ۱۲۵»، «رشف، ۴۸» و «طفل منقطم بر ثدی دایه، ۱۲۴» و... نمونه‌هایی از تأثیر شدید زبان عربی در شعر ایرج است. (نیز نک: محبوب، ۱۳۵۳، صص ۳۰۲ و ۳۰۳)

اشاره به نام شاعران و ادیبان عرب

از آنجا که فضای فکری ایرج آمیخته با فرهنگ عربی است، در جای جای شعر او نام شاعران و ادیبان عرب به مناسبت‌های مختلف دیده می‌شود از جمله: «ابن خلکان، ۱۷۸»؛ «ابن قلاقس، ۴۴»؛ «أخطل، ۴۲»؛ «أعشى، ۴۲»؛ «حسان، ۴۲»؛ «ابوالفرج، ۱۷۸»؛ «مبرد، ۱۰۱»؛ «کسای، ۱۰۱» و...

تأثیر پذیری از قصاید عرب

اصطلاحاتی چون «وقوف بر اطلال و دمن» و «نوحه بر رسوم و دیار و رحیل احباب» از ویژگی‌های شعر عرب است که نمونه‌هایی از آنها را در شعر ایرج می‌بینیم، از جمله:

در سر قبر تو من نوحه کنم

عوض نوحه بر اطلال و دمن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۴۲)

و نیز:

نوحه سرایم بر او چنانچه بر اطلال

نوحه سرایی نماید اعشی باهل

(همان، ص ۳۴)

همچنین:

گر بر اطلال و دمن گریه کنند

اخطل واعشی و حسان و حسن

(همان، ص ۴۲)

اشاره به اصطلاحات صرفی - نحوی

اصطلاحاتی چون «عطف بیان»، (۱۷۲)؛ «تأکید»، (۱۷۲)؛ «جزم»، (۷۸)؛ «نصب»، (۷۸)؛ «غیر منصرف»، (۲۴۹) در شعر ایرج، خبر از حال و هوای عربی حاکم بر ذهن او می‌دهد:

بی سخره نمایم من و بس ضحکه زخم من

گر صرف مبرّد بود و نحو کسائی

(۱۰۱)

عطف بیان از گل و سرو و سمن

جمله تأکید ز باغ و چمن

(۱۷۲)

لا تا حرف جزم و نصب باشد

به قانون عرب حرف لم و لن

(۷۸)

نشود منصرف از سیر فرنک

این همان احمد لایصرفست

(۲۴۹)

احمد واز مهر چنین منصرف

خصلم نحاست پدر سوخته

(۲۹۹)

۱- تأثیر ادب عربی و ریشه های آن در شعر ایرج

محققان برآنند که ادبیات پند و اندرز ایرانی بیشترین تأثیر را بر ادبیات اسلامی و عربی گذاشته است. (آربری، ۱۹۵۹، ص ۲۶۱) وجود ۲۰۰۰ واژه ایرانی که تمدن عباسی آنها را به وام گرفته. (آذرنوش، ۱۳۸۱، ص ۲۵) و نام ۴۴ کتابی که در «الفهرست» در خصوص ترجمه و اقتباس پند و حکمت از آثار پهلوی آمده. (ابن ندیم، بی تا، ص ۳۱۵) همچنین وجود صدها ضرب المثل در مجمع الأمثال میدانی به نام «مؤلّد» به معنی «جدید و بی سابقه» در ادب عربی، اندکی از قراین تأثیر گسترده فرهنگ ایران باستان بر ادبیات عرب است. (برای تفصیل بیشتر نک: سبزیان پور، ۱۳۸۴، جستاری...، صص ۸۳-

۸۷ و هومو، ۱۳۸۴، صص ۱۲۷-۱۴۸)

با وجود اینکه تأثیر فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی امری مسلم و غیر قابل انکار است، به سهولت نمی‌توان هرگونه اشتراک در مضامین را به حساب تأثیر پذیری عربی از فارسی دانست زیرا توارد، مفاهیم عقلانی، فرهنگ مشترک دینی، تجربه‌های مشترک ملت‌ها و... را نمی‌توان نادیده گرفت.

در بخش اول این مقاله ابیات عربی، در بخش دوم و سوم اقتباس‌های گزاره‌ای و واژگانی امثال و اشعار عربی و در پایان تأثیر پذیری از مضامین عربی را با اشاره به ریشه‌های موجود در آثار مربوط به ایران باستان و در مواردی یونان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در این مقاله با وجود تلاش بسیار، منبع برخی عبارات معروف عربی را که احتمالاً از برساخته‌های ایرانیان است، جز در امثال و حکم دهخدا نیافتیم، به این سبب آنها را به امثال و حکم ارجاع داده‌ایم و از آنجا که احتمال اقتباس ایرج از ادب فارسی نیز وجود دارد، سعی کرده‌ایم شواهدی از شعر فارسی را نیز ارائه دهیم. از نکات قابل توجه، مهم و ارزنده محمد جعفر محجوب است که در تحقیق در احوال و آثار ایرج میرزا به اصل ضرب المثل‌هایی که ایرج با اقتباس واژگانی به کار برده، اشاره کرده است. نویسنده این مقاله ضمن اعتراف به استفاده فراوان از دقت نظر و باریک‌بینی محجوب با تحقیقی درازدامن در مضامین عربی شعر ایرج به نتایج جدیدی دست یافته که ادامه راه گذشتگان است و در کنار آن توانسته شواهد بسیاری از فرهنگ ایران باستان ارائه دهد تا نشان دهد این مضامین به ظاهر عربی یا از فرهنگ ایرانی به فرهنگ عربی منتقل شده و یا دست کم باید پذیرفت که در فرهنگ باستانی ما وجود داشته است.

۱-۱- نقل عبارات عربی از شاعران عرب

۱-۱-۱- ایرج دو بیت از «ابوالفتح بستی» را با کمی تغییر در عارف‌نامه آورده است:

اِذَا شَاهَدْتَ فِي نَظْمِي فُتُوراً

وَوَهْناً فِي بَيَانِي لِلْمَعَانِي

فَلَا تَنْسَبُ لِنَقِصِي إِنْ رَقِصِي

عَلَى تَنْشِيطِ أُنْبَاءِ الزَّمَانِ

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۹۶)

ابیات بالا در دیوان بستی (۱۹۸۰، ص ۳۱۹) و یتیمه الدهر (۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۷۴) با

اندکی تغییر آمده است.^۱

۱-۱-۲- ایرج بیت زیر را از مهلبی (متوفی ۳۵۲) بی کم و کاست نقل کرده است:

(ابشیهی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۱۷)

أَلَا مَوْتُ يُبَاعُ فَأَشْتَرِيهِ

فَهَذَا الْعَيْشُ مَا لَا خَيْرَ فِيهِ

(همان، ص ۷۸)

۱-۱-۳- برای تشویق به سفر و مهاجرت، با اشاره به نام ابن قلاقس (متوفی ۵۶۷)

یک مصراع از اشعار او را به عربی آورده و مضمون بیت بعد را به فارسی گفته است:

نخواندی اینکه گفت ابن قلاقس

أَلَا سَارَ الْهَلَالُ فَصَارَ بَدْرًا

چو آب استاده شد یابد عفونت

چو جاری گشت گردد صاف و روشن

(همان، ص ۴۴)

شکل کامل عربی دو بیت بالا به گونه زیر است:

سَافِرٌ إِذَا حَاوَلْتَ قَدْرًا

سَارَ الْهَلَالُ فَصَارَ بَدْرًا

وَالْمَاءُ يَكْسِبُ مَا جَرِي

طَبِيبًا وَيَخْبُثُ مَا اسْتَقْرَأ

(ابن قلاقس، ۱۴۰۸، ص ۴۴۱)^۲

ثعالبی این ضرب المثل را ایرانی می داند: (المرء المقيم بمكان واحد، كالماء الزلال، إذا طالت به الأيام أسن. (ثعالبی، ۲۰۰۳، ص ۱۶۲)؛ ترجمه: انسان ماندگار در یک مکان مانند آب زلال است، اگر زمان بر او بگذرد، بدبو می شود.

۱-۱-۴- در بیت زیر نیز عبارت «أیا منازل سلمی» را از قصاید شریف رضی

اقتباس کرده است:

هر سو گِردم آیا منازل سلمی

گَویم و گَیریم چنانکه آرم و ابل

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۳۴)

این تضمین در دیوان حافظ (۱۳۶۸، ص ۶۲۸) نیز دیده می شود:

بسا که گفته‌ام از شوق با دو دیده خود

أیا منازل سلمی فأین سلماک

(حافظ، ۱۳۶۸، ص ۶۲۸)

مصراع دوم بیت بالا از این بیت شریف رضی است:

«أیا مَنَازِلَ سَلَمیِ أینَ سَلَمَکِ

مِنَ أَجَلِها اذْ بَکینَها بَکینَکِ»^۳

۱-۲- اقتباس گزاره‌ای از اشعار عربی

۱-۲-۱- التعلّم فی الصغر کالتنقش فی الحجر

درس را باید زان پیش که ریش آید خواند

نشیدی که بود درس صغر نقش حجر؟

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۲۲)

حَرَضَ بَنیکَ عَلی الأَدابِ فی الصِغَرِ

کَیما تَقَرَّ بِهِم عینَکَ فی الکِبَرِ

وَأَيُّهَا مَثَلُ الْأَدَابِ تَجَمُّعُهَا

فِي عِنْفِ الْوَانِ الصِّبَا كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ

(الامام علی (ع)، دیوان، ۱۴۱۱، ص ۶۸)

التَّعَلُّمُ فِي الصُّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ (جاحظ، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۷)

۱-۲-۲- نه دنیا، نه دوست نه دشمن

نه او را دوستی باشد محقق

نه او را دشمنی باشد مبرهن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۴۳)

نه مهر هیچکس در سینه دارد

نه باکس کینه دیرینه دارد

(همان، ص ۱۰۵)

شبهه این تعبیر برای مرگ در اشعار ابوالعتاهیه دیده می شود:

أَلَا يَا مَوْتَ لَمْ أَرِ مِنْكَ بُدْأً

أَبِيَّتَ فَلَا تَحِيْفُ وَلَا تُحَابِي

(ابوالعتاهیه، ۱۴۱۷، ص ۴۵)

۱-۲-۳- دام و دانه

فراوان دیده مرغ زیرک ایام

که افتادند بهر دانه در دام

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۹۳)

در دام افتادن مرغ برای دانه، تمثیلی است برای افراد زیرک که به واسطه حرص و

طمع به دام می افتند، این مضمون در اشعار بشار آمده است:

يَسْقُطُ الطَّيْرُ حَيْثُ يَنْتَشِرُ الْحَبُّ

وَتُغْشَى مَنَازِلُ الْكُرْمَاءِ

(بشار، ۱۴۱۳، ص ۴۲)

فوجدتُ البَلایا فی الدُّنیا إِنَّمَا یَسُوْفُهَا إِلَى صَاحِبِهَا الحِرْصُ وَ الشَّرَّةُ. (ابن مقفع، ۱۴۱۶، ص ۲۲۲) در پند های ایرانیان آمده است: وَ سَبَبُ الهَوَانِ الطَّمَعُ. (ابن مسکویه ۱۹۵۲، ص ۶۸)

۱-۲-۴- درخت بی ثمر سوختن را سزاست

آن شجر کز ثمر بود عاری

سوختن را سزاست همچو شجر

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۲۰)

إِذَا العُودُ لى یُثْمِرُ وَإِنْ کَانَ شُعْبَةً

من المُثْمِرَاتِ اعتدّه الناسُ فی الحطبِ

(ابن رومی، دیوان، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰)^۵

۱-۲-۵- نوش بی نیش

نوش بی نیش میسر نشود

نیشست صافی که مکرر نشود

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۲۵)

مَنْ یَرْتَشِفُ صَفْوَ الزَّمَانِ

یَغْصَلُ یَوْمَئِذٍ بِالکَرْدِ

(زمخشری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۰۰)

در پندهای انوشروان آمده است: إِنْ أَمَرَ الدُّنیا کُلَّهُ مَخْتَلِطٌ العَسْرُ بِالیَسْرِ، فَلِستُ کائناً

فِی حَالِ یُسْرِ لَا عُسْرَ مَعَهُ، وَ لَا فِی حَالِ عُسْرِ لَا یُسْرَ مَعَهُ. (ابن مسکویه، ۱۹۵۲، ص ۴۰)^۶

۱-۲-۶- انگور و شراب

شاید از هست مرا آنچه نباشد در وی

زانکه در خمر بود آنچه نباشد به عنب

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۶)

در بیت بالا الفاظ «خمر و عنب» از نشانه‌های تأثیر ایرج از متنبی در بیت زیر است:
وَإِنْ تَكُنْ تَغْلِبُ الْغَلْبَاءُ عُنْصُرُهَا
فَإِنَّ فِي الْخَمْرِ مَعْنَى لَيْسَ فِي الْعَنْبِ
(متنبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۰)

۱-۲-۷- سبابه افراد پشیمان

جرم از غیر و عقوبت متوجه بر من

حال سبابه اشخاص پشیمان دارم
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۷۰)

غیری جنی و أنا الْمُعَاقِبُ فَيَكُم

فَكَأَنْتِي سَبَابَةُ الْمُتَنَدِّمِ
(قیروانی، بی تا، ص ۹۷)^۷

۱-۲-۸- پدران بد و پسران نیک

پدر گر جزء آباء لئام است

پسر سرخیل أبناء کرام است

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۹۱)

بعید نیست که ایرج دو اصطلاح «آباء لئام» و «أبناء کرام» را از شاعری به نام ابراهیم بن العباس الصولی سراینده ابیات زیر اقتباس کرده باشد:

عَفَّتْ مَسَاوِ تَبَدَّتْ مِنْكَ وَاضِحَةٌ

عَلَى مَحَاسِنِ بَقَاهَا أَبُوكَ لَكَ

لَئِنْ تَقَدَّمْتَ أَبْنَاءَ الْكِرَامِ بِهِ

لَقَدْ تَقَدَّمَ أَبَاءَ اللَّئَامِ بِكَ

(میمنی، ۱۹۷۳، ص ۱۶۲)

۱-۲-۹- بی وفایی زیبا رویان

خود ندانست مگر عاشق ما

که ز خوبان نتوان خواست وفا

((ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۰۵))

مضمون بی وفایی زیبارویان از دستمایه‌های عمومی شاعران است، متنبی شاعر عرب معتقد است خلف وعده در بین زیبا رویان، از آنجا که در طبیعت و عادت آنهاست، وفای به عهد محسوب می‌گردد، و وفاداری آنان در بی وفایی است.

إِذَا غَدَرْتَ حَسَنَاءَ وَقَتَّ بَعْدَهَا

فَمِنْ عَهْدِهَا أَنْ لَا يَدُومَ لَهَا عَهْدٌ

(متنبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۴)^۱

۱-۲-۱۰- گریه کودک

دانی که چرا طفل به هنگام تولد

با ضجه و بی تابی و فریاد و فغانست...

زانست که در لوح ازل دیده که عالم

بر عالمیان جای چه ذل و چه هوانست

داند که در این نشئه چها بر سرش آید

بیچاره از آن لحظه اول نگران است

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۶۹)

ایرج مضمون ابیات بالا را از ابن رومی گرفته است:

لَمَّا تُؤْذَنُ الدُّنْيَا بِهٖ مِنْ صُرُوفِهَا

يَكُونُ بَكَاءُ الطِّفْلِ سَاعَةً يُوَلَّدُ

وإلا فَمَا يَبْكِيهٖ مِنْهَا وَإِنِّهَا

لَأَفْسَحُ مَمَّا كَانَ فِيهِ وَأَرْغَدُ

(ابن رومی، ۱۳۹۳، ۵۸۶/۲)

۱-۲-۱۱- ناامیدتر از قبل

بیچاره خسر آرزوی دم کرد

نایافته دم دو گوش گم کرد!

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۵۸)

بشار که یک شاعر ایرانی الاصل است و افتخار او انتساب به انوشروان و گشتاسب

کیانی است، (فاتحی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲) می گوید:

فَصِرْتُ كَالغَيْرِ غَدًا طَالِبًا

قِرْنًا فَلَم يَرْجِعِ بِأُذُنَيْنِ

(بشار، ۱۴۱۳، ص ۶۱۰)

ابوهلال عسکری (بی تا، ج ۲، ص ۱۵۰) معتقد است که این مثل از امثال ایرانیان است. این داستان با کمی اختلاف در کلیله آمده، اصل داستان مربوط به الاغی است که با دیدن شاخ‌های بلند یک گوزن، آرزوی شاخ کرد ولی در راه رسیدن به شاخ، دو گوش خود را از دست داد: ذَهَبَ الحِمَارُ يَلْتَمِسُ أَنْ يَنْبِتَ لَهُ قَرْنَانِ فَذَهَبَتْ أُذُنَاهُ (ابن مقفع، ۱۴۱۶، ص ۳۰۱)؛ فردوسی هم اشاره‌ای به داستان بالا دارد: که خر شد که خواهد ز گاوان سرو / به یک بار گم کرد گوش از دو سو (فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱۰)؛ قراین مختلف از جمله مولد بودن مثل، ریشه در کلیله و دمنه، اشاره بشار و فردوسی احتمال ایرانی بودن مفهوم بالا را افزایش می دهد.

ضرب المثل زیر را ثعالبی در «التمثيل و المحاضرة» بی نام و نشان، و میدانی در

شمار مثل‌های مولد (جدید) نقل کرده‌اند:

ذَهَبَ الحِمَارُ يَطْلُبُ قَرْنَيْنِ فَعَادَ بِلا أُذُنَيْنِ (ثعالبی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴) و (میدانی،

۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۸۶)

۱-۲-۱۲- خطر زبان

بس سر که فتاده زبان است

با یک نقطه زبان زیانست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۳۸)

احْفَظْ لِسَانَكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ

لَا يَلِدُ دَعْنَكَ إِنَّهُ تَعْبَانُ

كَمْ فِي الْمَقَابِرِ مِنْ قَتِيلٍ لِسَانِهِ

كَانَتْ تَهَابُ لِقَاءَهُ الشُّجْعَانُ

(شافعی، دیوان، ۱۴۰۳، ص ۸۲)

در تذکره حمدونیه (ابن حمدون، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۲۳۴) آمده است: کان بهرام جالسا ذات لیلۃ تحت شجرۃ، فسَمِعَ منها صوتَ طائر، فرمأه، فأصابه، فقال: ما أحسنَ حفظَ اللسانِ بالطائرِ والإنسانِ، لو حفظَ هذا لسانه ما هلك.^۹

۱-۲-۱۳- صلح موش و گربه، ویرانی دکان بقال

کز صلح میان گربه و موش

ببر باد دکان بقال

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۴۱)

لَا يُدَبِّرُ الْبَقَّالُ إِلَّا إِذَا

تَصَالَحَ السُّنُورُ وَالْفَأْرَةُ

این بیت در یتیمه الدهر منسوب به ابن حجاج (متوفی ۳۹۱) آمده است. (ثعالبی،

۱۴۰۳، ج ۳، ص ۵۹)

«إِذَا اصْطَلَحَ الْفَأْرَةُ وَالسُّنُورُ خَرِبَ دَكَانُ الْبَقَّالِ». (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۸)

با توجه به اینکه میدانی مثل بالا را مولد و غیر عربی می داند و از دیگر سو برخی محققان ابن حجاج را ایرانی و آشنا با زبان فارسی دانسته اند (نک: آذرنوش، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۱۲) احتمال زیاد می رود که این مفهوم از مضامین ایرانی باشد، زیرا میدانی هم آن را جدید و غیر عربی دانسته است.

۳-۱- ضرب المثل‌های عربی (اقتباس واژگانی)

۱-۳-۱- کل فرع یرجع الی اصله

چو کل شیء قد یرجع الی اصله

شنیده بود سوی اصل خویشان زان رفت

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۹)

کلّ فرع یرجعُ الی اصله. (ابن منقذ، ۱۳۵۴، ص ۷۰)، در عقد الفرید داستانی آمده که نشان می‌دهد در ایران باستان اعتقاد به مضمون (کل شیء یرجع الی اصله) وجود داشته است. در این داستان وزیر یک شاه ایرانی نشان می‌دهد که گربه‌های تعلیم دیده‌ای که مؤدب و شمع به دست در مقابل سفره شاه ایستاده بودند چگونه با دیدن موش به اصل خود باز می‌گردند. (نک: ابن عبد ربه، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۱۴۹)^{۱۰}

۱-۳-۲- فی التأخیر آفات

ببرون کن از سر نحست خرافات

بجنب از جا که فی التأخیر آفات

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۸۳)

فی التأخیر آفات! (میدانی، ۱۳۷۴، ۳۰۲/۱) قیل لأردشیر: هل ندمت علی شیء قط؟ قال: نعم، علی معروف أمکننی فأخرتته. (آبی، ۱۹۸۵، ج ۷، ص ۷۷)^{۱۱}

۱-۳-۳- النار و لا العار

با چنین مشدی آمیزش من عارمنست

من همه دعوی النار و لا العار کنم

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۳۸)

النَّارُ وَ لَا الْعَارُ. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۱)^{۱۲}

از پندهای ایرانیان باستان: أربعة أشياء القليل منها كثير: الوجع، والفقر، والعار، والعداوة. (ابن مسکویه، ۱۹۵۲، ص ۱۵)

۱-۳-۴- المأمور معذور

ترا کردیم ای گوساله مأمور

نه مأموری که المأمور معذور

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۵۵)

عبارت «المأمور معذور» در امثال عربی دیده نشد، ممکن است این جمله که در امثال و حکم نیز آمده (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰) از بر ساخته‌های ایرانیان باشد. در کلیله (ابن مقفع، ۱۴۱۶، ۲۳۵) آمده است: و الرسول غیر مَلُومٍ فی ما یُبَلِّغُ.

۱-۳-۵- وافق شن طبقه

باش بینی که وفاق من و تو زایل کرد

مثل «وافق شن طبقه» از افواه

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۵۱)

وافقَ شَنْ طَبَقَةً. (أبو عبید السلام، ۱۴۰۰، ص ۱۷۷) نک: (محبوب، ۱۳۵۳، ص ۳۷۱ و چهارم)

۱-۳-۶- أن تسمع بالمعیدی خیر من أن تراه

نی غلط گفتم این معیدی‌ها

دیدنی نه همان شنیدنی

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۸۴)

أَنْ تَسْمَعَ بِالْمُعِيدِي خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَرَاهُ. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۲۹)^{۱۳}

۱-۳-۷- البلیه إذا عمت طابت

سختی چون بالسویه بود سهل می‌شود

چون عام شد بلیه شود کم اثر همی

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۵۷)

الْبَلِيَةُ إِذَا عَمَّتْ طَابَتْ. (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷)^{۱۴}

۱-۳-۸- العجب کل العجب

بمان و بین جمادی و رجب را

که بینی العجب ثم العجب را

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۹۲)

العَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جَمَادِي وَ رَجَبٍ. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴)^{۱۵}

۱-۳-۹- لكل مقام مقال

تو دانی هر مقالی را مقامیست

برای هر پیامی احترامیست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۸۵)

لكلِّ مقامٍ مقالٌ. (ثعالبی، بی تا، خاص الخاص، ص ۳۲) سئِلَ حَكِيمُ الْفَرَسِ لِمَ سُمِّيَ الْعَاقِلُ عَاقِلًا؟ فَقَالَ لِلْعَاقِلِ أَرْبَعُ عِلَامَاتٍ يُعْرَفُ بِهَا... وَأَنْ يَتَكَلَّمَ عَنِ الْعِلْمِ وَيُعْرِفَ مَنْفَعَةَ الْكَلَامِ فِي مَوْضِعِهِ... (غزالی، ۱۹۶۸، ص ۱۱۹)^{۱۶}

۱-۳-۱۰- القربى فى عين أمها حسنة

آری مثل است که قربی

در دیده مادر است حسنا

هر چند که طفل زشت باشد

در چشم پدر بهشت باشد

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۳۶)

القَرْبَى فِي عَيْنِ أُمِّهَا حَسَنَةٌ. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۹)^{۱۷}

۱-۳-۱۱- التمر يانع و الناطور غير مانع

عیش ترا مانع و محظور نیست

تمر بود یانع و ناطور نیست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۷۰)

التمرُّ يَانِعٌ وَ النَّاطورُ غَيْرُ مَانِعٍ. (سعدی، ۱۳۶۸، ۳۶۱)^{۱۸}

۱-۳-۱۲- الانتظار أشد من الموت

آری شدیدتر بود از موت بی گمان

چون انتظارهای دگر انتظار اسب

(۱۷)

چیست دانی بدتر از مرگ ای نگار

انتظارست انتظارست انتظار

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۳۳)

الانتظار أشد من الموت. (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۳۴)^{۱۹}

۱-۳-۱۳- ما ناظرت ذافنون...

چون خوب کم از بد فزون به

ذی فن به جهان ز ذی فنون به

(همان، ص ۱۳۹)

خدایگان امیران مهین امیر نظام

که اوست در همه فن همچو مردم یکفن

(همان، ص ۴۱)

ما ناظرت ذافنون إلا غلبته و ما ناظرني ذوقن إلا وقد غلبني، ثعالبی جمله بالا را به

شعبی نسبت داده است. (۱۳۸۱، ص ۱۶۸)^{۲۰}

۱-۳-۱۴- المندل الرطب في أوطانه حطب

مگر نشنیدی این را که گویند

حطب باشد به جای خویش چندن

(ایرج میرزا، ص ۴۴)

واژه عربی «حطب» نشان می‌دهد که بیت بالا مستقیماً از مثل عربی زیر گرفته شده

است:

المندل الرطب في أوطانه حطب. (محبی، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۳۲۴ و نیز صفدی، بی تا،

ص ۱۱۳)^{۲۱}

۱-۴- اقتباس گزاره‌ای از امثال عربی

۱-۴-۱- چاه کن همیشه ته چاه است

گفت آن چاهکن اندر بن چاه

کای خدا تا به کی این چاه سیاه

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۲۶)

ساعی و نمام روز خوب نبیند

چاهکن آسودگی ز چاه ندارد

(همان، ص ۱۴۴)

مَنْ حَفَرَ مُعَوَّاهٌ وَقَعَ فِيهَا. (أبو عبيد، ۱۴۰۰، ص ۲۷۰)^{۲۲}

ثعالبی بیت زیر را برگرفته از امثال فارسی می‌داند و می‌گوید: نام گوینده آن را

فراموش کرده‌ام:

كَمْ مَّا كَرَّ حَاقٌ بِهٖ مَكْرُهُ

وَ وَاقَعَ فِي سِي بَعْضِ مَا يَحْفَرُ

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۸۵)

(۱۴۰۳، ۸۵/۴، قس: آذرنوش، ۱۳۸۵، ۲۱۵)

در پند شماره ۱۰۹ آذرباد مهرسپندان آمده است: «هرکس همیمالان را چاه کند خود

اندر افتد.» (آذرباد، ۱۳۷۹، ص ۸۲)

۱-۴-۲- ادب و هنر نه اصل و نسب

نسب من هنرست و حسب من ادبست

وین منم خود شده روی حسب و پشت نسب

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۶)

در متون پهلوی آمده است: بی هنر خوار و ذلیل است. (عریان، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳)

لا حسبٍ بغيرِ أدبٍ. (ابن مقفع، ۱۴۰۷، ص ۴۴)^{۲۳}

۱-۴-۳- راستی، حتی در ضرر

زنهار مگو سخن به جز راست

هر چند ترا در آن ضررهاست

گفتار دروغ را اثر نیست

چیزی ز دروغ زشت تر نیست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۳۸)

دَعِ الْكَذِبَ حَيْثُ تَرَىٰ أَنَّهُ يَنْفَعُكَ فَإِنَّهُ يَضُرُّكَ وَعَلَيْكَ بِالصَّدَقِ حَيْثُ تَرَىٰ أَنَّهُ يَضُرُّكَ

فإنه يَنْفَعُكَ. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۱)، مبارزه با دروغ از دیرباز در فرهنگ ایرانیان

بوده است، در کتیبه‌ای که از داریوش در بیستون به جا مانده، آمده است: پادشاهان باید

علیه دروغ و نادانی اقدام کنند. (بویس، ۱۳۷۷، ص ۲۵)

۱-۴-۴- زیرکی افراد کوتاه قد

قَبْلَ الدَّوْلَةِ مَقْبَلُ دِيَّوَانِ

آن که نبود مثال او شیطان

قد او نیست جز چهار وجب

نصف او گشته در زمین پنهان

(همان، ص ۱۹۵)

اعتقاد به زیرکی افراد کوتاه قد در ایران باستان وجود داشته است، دلیل آن حکایت

زیر است: مردی کوتاه قد نزد انوشیروان تظلم می‌کند، انوشیروان می‌گوید: دروغ

می‌گویی زیرا کسی نمی‌تواند به افراد کوتاه ظلم کند، مرد در جواب می‌گوید: آنکه به

من ستم کرده از من کوتاه‌تر است. (راغب، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۶)؛ (عبید زاکانی، کلیات،

۱۳۳۶، ص ۲۷۶) و (واعظ کاشفی، ۱۳۰۸، ص ۱۸۶)، کَلُّ طَوِيلٍ اِحْمَقُ وَ كَلُّ قَصِيرٍ فَتَنَةٌ.

(دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۱۰۷)^{۲۴}

۱-۴-۵- هوای نفس، آفت عقل

آدمی پیش هوس کور و کور است

هر که دنبال هوس رفت خراب است

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۲۴)

إِنَّ الْهَوَىٰ شَرِيكُ الْعَمَىٰ. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۸)، در حکمت ایرانیان باستان آمده است: وَالْهَوَىٰ آفَةُ الْعَقْلِ. (ابن مسکویه، ۱۹۵۲، ص ۷۵)^{۲۵}

۱-۴-۶- از بگذار و پادشاهی کن

آن را که از نیست به شاهان نیاز نیست

سلطان وقت خویش بود ترک از کن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۷۱)

عَشْرٌ قَنَعًا تَكُنْ مَلَكًا، (یوسی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۶۳۵) در پندهای هوشنگ آمده است:

أَخْرِجِ الطَّمْعَ مِنْ قَلْبِكَ تَحُلْ الْقَيْدَ مِنْ رَجْلِكَ. (ابن مسکویه، ۱۹۵۲، ص ۸)^{۲۶}

۱-۴-۷- در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

کای پسر خوب تعلل مکن

در عمل خیر تأمل مکن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۰۰)

در الحکمة الخالدة از اقوال ایرانیان آمده است: اغتنم من الخیر ما تعجلت. (ابن مسکویه ۱۹۵۲، ص ۷۷)، خیر الخیر ما کان عاجلُهُ. (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۷۶۷)، برای اطلاع از ریشه ایرانی مضمون بالا نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، ص ۶۴)^{۲۷}

۱-۴-۸- از تو حرکت از خدا برکت

هر که نهد پای جلادت به پیش

عاقبت از پیش برد کار خویش

(ایرج میرزا، ص ۱۰۹)

جاحظ در کتاب المحاسن و الاضداد، جمله فارسی «هر که رود چرد و هر که خسبد خواب ببند» را از توقیعات انوشروان دانسته و معادل آن را به شکل «مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْإِحْلَامَ» نقل کرده است. (جاحظ، ۱۴۲۱، ص ۱۲۸) دقت نظر میدانی از اینجا معلوم می‌شود که مثل بالا را از امثال مولد دانسته است. (۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۲۸) البرکاتُ فی الحَرَکاتِ. (یوسی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۱۳)^{۲۸}

۱-۴-۹- دشمنی دنیا با دانایان

به دانایان بود رنج مجسم

به نادانان بود گنج معین

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۴۳)

به نادان آنچه‌ان روزی رساند

که صد دانا در آن حیران بماند

(همان، ص ۸۹)

غم مخور گر نبود کار جهانت به مراد

کیار دنیا به مراد دل دانا نشود

(همان، ص ۱۶)

وَالرِّزْقُ يُخْطِئُ بَابَ عَاقِلٍ قَوْمِهِ

وَيَبِيْتُ بَوَائِبًا لِبَابِ الْأَحْمَقِ

(رازی، ۱۴۰۸، ص ۶۴)

در پندهای ایرانیان باستان آمده است: مرد کاهل و نادان و بد هنگامی که بخت با او

یار شود، کاهلیش به کوشش همانند شود و نادانیش به دانایی و بدیش به نیکی (مینوی

خرد، ۱۳۸۰، ص ۶۲)^{۲۹}

۱-۴-۱۰- قلب و زبان عاقل

نادان به سر زبان نهد دل

در قلب بود زبان عاقل

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۳۸)

لِسَانٌ مَّنْ يَّعْقِلُ فِي قَلْبِهِ

وَقَلْبٌ مَّنْ يَّجْهَلُ فِي فِيهِ

(رازی، ۱۴۰۸، ص ۵۵، منسوب به ابن الصائغ)

۱-۴-۱۱- شراب، ام الخبائث

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند

زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را

(۱۲۴۴ ایرج میرزا، ۱۶۴)

الْخَمْرُ مَطِيئَةٌ كُلُّ شَرِّ. (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۷۶۷)

ای مزدا چه وقت مردم به حقیقت پی خواهند برد؟ کی این آشام پلید سکر آور بر خواهد افتاد، چیزی که مردم فریبان زشت کردار، دیگران را [با آن] می فریبند و هوش و خرد آنها را زایل می سازند. (یسناوی ۴۸، بند ۱۰، به نقل از شهزادی، ۱۳۶۷، ص ۱۵)

۱-۴-۱۲- هنر و فضل نه نسب

نسب مرد هنرمند به فضل است و ادب

ایزد که مرا فضل و ادب گشته حسب

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۶)

شرف المرء بالعلم و الأدب و لا بالأصل و النسب. (دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۰۲۲)

كُنْ عَصَامِيًّا لَا عِظَامِيًّا. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳۱)^{۳۰}

افتخار به فضل و دانش و احتراز از افتخار به آباء و اجداد از موضوعاتی است که سابقه‌ی آن را در ایران باستان می بینیم.

«به پیوند و تخمه‌ی بزرگ تکیه مکن

چه سرانجام اعتماد به کردار خودت باشد»

(مینوی خرد، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

آدمی را نسبت به هنر باید نه پدر. (قابوس نامه، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ۴۶ همچنین

نک: دامادی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲)

۱-۴-۱۳- از دل برود هر آنچه از دیده رود

گر چه رود از دل آنچه رفت ز دیده

از دیده رفتی و نرفتگی از دل

(۶۱ ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۳۴)

مَنْ غَابَ عَنِ الْعَيْنِ، غَابَ عَنِ الْقَلْبِ. (ابوهلال العسکری، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۰)^{۳۱}

۱-۴-۱۴- زیاد بودن و بی ارزش شدن

هر چه که تحصیل وی آسان بود

قدر کم و قیمتش ارزان بود

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۰۸)

پس ز جهان هر چه ز زشت و نکوست

قیمت آن اجرت تحصیل اوست

(همانجا)

كُلُّ مَبْدُولٍ مَمْلُولٌ. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۰)، مِنْ قَوْلِ أَرْدَشِيرَ لَابِنِهِ: يَا بَنِي لَا تَمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ أَجْرَ النَّاسِ عَلَى السَّبَاعِ أَكْثَرُهُمْ لَهَا مُعَايِنَةٌ. (قرطبی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹)^{۳۲}

۱-۴-۱۵- دوری و دوستی

آری مجربست که در هر باب

مشتاقی است مایه مهجوری

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۵۴)

چاشنی وصل ز دوری بود

مختصری هجر ضروری بود

(همان، ص ۱۱۸)

لعل ز معدن چو کم آید به در

لاجرم از سنگ گرانسنگ تر

(همان، ص ۱۰۸)

مَنْ يَزُرُ غَبًّا يَزِدُّهُ حُبًّا. (مفضل، ۱۳۸۰، ص ۲۶۳) و نیز: الْهَوَى مِنَ النَّوَى. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۰۳)، قَالَ كَسْرَى لوزِيرِهِ: إِيَّاكَ أَنْ تَدْخَلَ عَلَيَّ كَثِيرًا فَأَمْلُكَ فَتَثْقَلَ عَلَيَّ حَوَائِجُكَ، وَلَا تُظِلُّ الْغَيْبَةَ عَنِّي فَأَنْسَاكَ. (قرطبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۰) ^{۳۳}

۱-۴-۱۶- دل به دل راه دارد

به حکم آنکه ز دلها بود به دلها راه

دل امیر ز سوز دل منست آگاه

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۵۲)

الْقُلُوبُ تَتَشَاهَدُ. (ثعالبی، بی تا، ص ۲۲) و نیز: مِنَ الْقَلْبِ إِلَى الْقَلْبِ. (معلوف، ۱۹۴۴،

ص ۱۰۰۵) ^{۳۴}

۱-۴-۱۷- جسارت و لذت از دنیا

مرد که در کار نباشد جسور

دور بود از همه لذات، دور

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۰۹)

مَنْ رَأَى النَّاسَ مَاتَ غَمًّا

وَقَلْبًا بِاللَّيْذَةِ الْجَسُورِ

(میدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۷) ^{۳۵}

۱-۴-۱۸- شرم و حیا، مانع رزق

آنکه بود شرم و حیا رهبرش

خلق ربایند کلاه از سرش

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۰۹)

هر که کند پیشه خود را ادب

در همه کار از همه ماند عقب

(همان، ص ۱۰۹)

قُرْنِ الْحَرَمَانُ بِالْحَيَاءِ. (زمخشری ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۷) و نیز: الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الرِّزْقَ.
(میدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۷)^{۳۶}

۱-۴-۱۹- حرص دنیا

عده‌ای از آنچه می‌ندارد غمگین

عده دیگر از آنچه دارد خرسند
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۲۲۳)

و ما الناسُ إلا واجدٌ غيرُ قانعٍ

بأرزاقِهِ أو طالبٌ غيرُ واجدٍ
(امینی، ۱۴۰۱، ص ۳۲)^{۳۷}

۱-۴-۲۰- توصیه به سحرخیزی

می‌باش به عمر خود سحر خیز

وز خواب سحرگهان بپرهیز
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۳۶)

باكرُ تسَعِدُ. (یوسی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۶۲۷)

در مرزبان نامه آمده است: بزرگمهر همگان را توصیه به سحر خیزی می‌کرد و می‌گفت: سحرخیز باش تا کامروا گردی، انوشروان سحرخیزی را دوست نداشت به این سبب دو نفر را مأمور کرد که در هنگام سحر راه بر بزرگمهر ببندند و اموال او بستانند، آن روز بزرگمهر برای پوشیدن لباس مجبور به بازگشت به خانه شد و با تأخیر نزد انوشروان رفت، انوشروان به استهزاء گفت: معلوم می‌شود که با سحرخیزی کامروا نشدی! او بلافاصله گفت: دزدان از من سحرخیزتر بودند، آنها کامروا شدند. (ر. ک: مرزبان نامه، ۱۳۶۳، ص ۲۴۶) این داستان نشان می‌دهد که ایرانیان باستان سحرخیزی را سبب سعادت می‌دانستند.

۱-۴-۲۱- شاعر معذور است

زین جسارتها که کردم عذر من پذیرفته‌دار

شاعرم من شاعران باشند معذور ای وزیر

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۲۸)

لشاعر یجوز ما لا یجوز لغيره. (جرجانی، بی‌تا، ص ۴۵۰) بدیهی است که حوزه اختیارات شاعر در تنگنای وزن و قافیه شعر است نه در امور اخلاقی.

۱-۴-۲۲- عشق به ممنوع

هر چه به آن دیر بود دسترس

بیش بود طالب آن راهوس

منع بتان عشق فزون‌تر کند

ناز، دل خون شده خون‌تر کند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۰۸)

ابن آدم حرّیصٌ علی ما مُنِعَ منه. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۲۱) ^{۳۸}

۱-۴-۲۳- نتیجه افراط

طرب آزرده کند چونکه ز حد در گذرد

آب حیوان بکشد نیز چو از سر گذرد

(همان، ص ۶۶)

کلُّ شیءٍ تجاوزَ حدَّهُ انعکسَ ضِدَّهُ. (أبو البرکات، ۱۴۰۶، ص ۵۴) ^{۳۹}

۱-۴-۲۴- آهن سرد کوبیدن

چو ملت این سه باشد ای نکو مرد

چرا باید بکوبی آهن سرد؟

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۹۴)

تَضْرِبُ فِی حَدِیدِ بَارِدٍ. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۵)

فَأَجَابَنِي مُتَبَسِّمًا لَا يَرَعَوِي

هَيْهَاتَ تَضْرِبُ فِی حَدِیدِ بَارِدٍ

(عباس بن أحنف، دیوان، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲)

کنایه «آهن سرد کوبیدن به معنای عمل بی نتیجه» رنگ و بوی ایرانی دارد زیرا بیابانگردی با آهن ارتباط مستحکمی ندارد. در اشعار بسیاری از شاعران از جمله مولوی، سعدی، نظامی، ابن یمین و... آمده است. (نک: دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۷۵)^{۴۰}

۱-۴-۲۵- خطر فقر

من ز وصلش ز بی زری بیزار

می‌کند فقر مرد را عنین

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۲۰۰)

الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۶۵)

در امثال و حکم در ذیل از تو حرکت از خدابرکت ص ۱۱۴ و نیز الفقر سواد..ص. ۲۶۵ و کاد الفقر أن... ۱۱۷۱ ص بیش از صد تعبیر فارسی و عربی در مذمت فقر آمده ولی تعبیر عنین در هیچ کدام دیده نشد. «تهیدستی ریشه همه گناهان است»، از اندرنامه‌های بزرگان زرتشتی. (شهرادی، ۱۳۶۷، ص ۹۵)

۱-۴-۲۶- تأثیر همنشین

علم اگر خواهی با مردم عالم بنشین

گل چو گل گردد خوشبو چو به گل شد همبر

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۲۲)

فَإِنَّ صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ تُورِثُ الْخَيْرَ وَ صُحْبَةَ الْأَشْرَارِ تُورِثُ الشَّرَّ كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ عَلَي

النَّيْنِ حَمَلَتْ تَنَاءً وَ إِذَا مَرَّتْ بِالطَّيْبِ حَمَلَتْ طَيْبًا. (ابن مقفع، ۱۴۱۶، ص ۱۷۹)

احتمال اینکه ایرج بیت بالا را مستقیماً از گلستان سعدی گرفته باشد بسیار زیاد است، زیرا مانند سعدی از جناس «گل» و «گل» استفاده کرده است: (نک: محبوب، ۱۳۵۳، ص ۲۳۱)

گلی خوشبوی روزی به حمام

رسید از دست محبوبی به دستم

به او گفتم که مشکى يا عبيرى
که از بوى دلاویز تو مستم
بگفتا من گلى ناچیز بودم
ولکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد
وگر نه من همانم بودم که هستم
(سعدی، ۱۳۶۸، ص ۱۶)

در تاریخ و صاف، ترجمه ابیات بالا به شکل زیر آمده است:

اذا هَوِّىَ الحَمَامِ طِينٌ مُطَيَّبٌ تَوَصَّلَ مِنْ أَيْدِي الكَرِيمِ إِلَى يَدِي
فَقُلْتُ لَهُ هَلْ أَنْتَ مِسْكٌ وَعَنْبَرٌ
فَأَيُّ مِنْ رِيَاكَ سَكْرَانٌ مُعْتَدِي
أَجَابَ بِأَنِّي كُنْتُ طِيناً مُذَلِّلاً
فَجَالَسْتُ لِلرَّوْدِ الجَنِيِّ بِمَعْهَدِ
فَأَثَّرَ فِي خُلُقِي كَمَالُ مَجَالِسِي
وإلا أَنَا التَّرْبُ الَّذِي كُنْتُ فِي يَدِي
(ر.ک. اقبال آشتیانی، ۱۳۵۰، ص ۵۳۸).

۱-۴-۲۷- وعده بی وفا، رعد بی برق

وعده مرد کریم ار نبود جفت وفا

همچو رعدیست که اندر عقبش باران نیست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۲۳)

إنما هو كَبْرُقُ الخُلْبِ. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۸)

میدانی در شرح این مثل می گوید: (یضربُ هذا المثلَ لِمَنْ يَعِدُ وَ لَا يَفِي) این مثل

را برای وعده بی عمل به کار می برند.

۱-۴-۲۸- فرزند میوه وجود است.

آن پدر کو نباشدش فرزند

چون درختیست کو ندارد بر

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۱)

میدانی (۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۲) ضرب المثل «ثمرَةُ الْفُؤَادِ الْوَلَدُ» را از امثال مولد دانسته است.

۱-۴-۲۹- بیش ماندن و بیش دیدن

به گیتی بیش مانی بیش بینی

زمانی نوش و گاهی نیش بینی

(همان، ص ۱۲۱)

إِنْ تَعِشْ تَرَّ مَا لَمْ تَرَّ. (زید بن رفاعه، بی تا، ص ۱۶۵)

۱-۴-۳۰- دایه چون مادر نیست

سعی استاد به کار تو نه چون سعی من است

دایه هر قدر بود خوب، نگردد مادر

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۷)

لَيْسَتْ النَّائِحَةُ التَّكَلِّي كَالْمُسْتَأْجِرَةِ. (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۰)^{۴۱}

۱-۵-۱- اقتباس از مضامین

۱-۵-۱- وصیت اسکندر

ایرج در مرثیه‌ای که برای مرگ پدر دوست خود گفته است، به داستان اسکندر اشاره می‌کند که به مادر وصیت کرد، با کسانی بر من گریه کن که داغ عزیزان ندیده باشند؛ اسکندر با این وصیت به مادر نشان داد که تنها او نیست که به درد فراق مبتلا شده بلکه همه آدمیان در این جهان مبتلای بلا و مصیبت هستند.

اسکندر کبیر که می‌رفت از جهان

گفت این سخن به مادر خونین جگر همی...

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۵۶)

منبع این داستان کتاب «البدء و التاریخ»، (مقدسی، ۱۹۰۳، ج ۳، ص ۱۵۴) در «اقبال نامه» (نظامی، ۱۳۱۷، صص ۲۴۸ تا ۲۵۵)، و حدیقه سنایی (نک: حلبی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸) در (قابوس نامه، ۱۳۶۶، ص ۱۴۸) نیز به این داستان اشاره شده است. و نیز (نک: محبوب، ۱۳۵۳، ص ۲۳۶)

۱-۵-۲- فرار عیسی (ع) از احمق

دادم به مسیو هال خراسان را

عیسی صفت گریختم از نادان

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۹۱)

قال عیسی علیه السلام: عالجت الأبرصَ و الأکمة فأبرأتَهُما و عالجت الأحمقَ فأعیانی. (أبشیهی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۰)؛ وَكَانَتْ مُلُوكُ الْفُرْسِ إِذَا غَضِبَتْ عَلَي عَاقِلٍ حَبَسَتْهُ مَعَ جَاهِلٍ. (وطواط، بی تا، ص ۱۲۵)^{۴۲}

۱-۵-۳- مسجد مردم کش

داستان مسجد مردم کش، در کتاب (الف لیلة و لیلة، ۱۴۰۵، ص ۶۵۴) با عنوان «حکایت التاجر علی المصری» آمده است. در بخشی از این داستان قصری وجود دارد که طلسم شده و هرکس وارد آن شود از ترس می میرد. تاجر مصری با غلبه بر ترس وارد این قصر می شود و نه تنها کشته نمی شود، صاحب اموال بسیاری می گردد، قرائن و شواهد بسیار نشان می دهد که کتاب «الف لیلة...» منشأ ایرانی دارد. (نک: ستاری، ۱۳۶۸، صص ۷ تا ۱۵۱)^{۴۳} ایرج با بیت زیر اشاره به داستان مذکور دارد:

بود مهمان همیشه دل خوش اینجا

نباشد مسجد مهمان کش اینجا

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۷۷)

۱-۵-۴- شیطان شاعران

هر یکی از شعرا تابع یک شیطانست

من درین مغز بر آشفته دو شیطان دارم

(همان، ص ۷۰)

شاعران عرب هر یک شیطانی داشتند که شعر را به آنها تلقین می‌کرد، این باور چنان در بین آنها رواج داشت که برای شیطان هر شاعر، نام خاصی اطلاق می‌کردند از جمله «مسحل» و «همیم» نام شیطان اَعشی و فرزدق بوده است. (نک: راغب، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۳)؛ (جاحظ، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۲۵) ^{۴۴}

۱-۵-۵- جریان دو روباه

آن دو روبه چون بهم همبر شدند
پس به عشرت جفت یکدیگر شدند
گفت ما را گر بود از عمر بهر
در دکان پوستین دوزان شهر
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۹۱)
مأخذ این داستان کتاب محاضرات الادباء به شرح زیر است: «وَقَعَ فِي شَرِكِ صَيِّدٍ ثَغْلَبَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: يَا أَحِي أَيْنَ تَرَى نَلْتَقِي؟ قَالَ فِي الْفَرَائِينِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۰۷) این داستان در منطق الطیر نیز آمده است. (عطار، ۱۳۳۶، ص ۱۰۶)

۱-۵-۶- اشاره به زندگی ابو العلا معری

قصه شنیدم که بوالعلی به همه عمر
لحم نخورد و ذوات لحم نیازد...
مرگ برای ضعیف امر طبیعی است
هر قوی اول ضعیف گشت و سپس بمرد
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۷۳)
شرح حال ابوالعلا معری را در معجم الادبا می‌توان دید. (یاقوت، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۱۲۵) ^{۴۵}

۱-۵-۷- زهد دروغین گربه

ایرج در قصیده انتقاد از حجاب، ملایان دروغین و ریاکار را به گربه‌ی عابد تشبیه می‌کند که با تظاهر به دینداری راهی نزدیک و هموار برای شکار موش می‌یابد. به زهدگربه شبیه است زهدحضرت شیخ

نه بلکه گربه تشبه به آن جناب کند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۳)

این تشبیه در کلیله (ابن مقفع، ۱۴۱۶، ص ۸۲۳) دیده می‌شود.^۶

۱-۵-۸- داستان دو دزد

دو نفر دزد خوری دزدیدند

سر تقسیم به هم جنگیدند

آن دو بودند چو گرم زد و خورد

دزد سوم خرشان را زد و برد

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۵۹)

عثمان جلال (متوفی ۱۳۱۶) این داستان را به نظم کشیده است:

لِصَّانِ يَوْمًا سَرَقًا حَمَارًا

وَأَخَذَاهُ فِي الْخَلَا نَهَارًا

وَقَابَلَا بَعْضُهُمَا بِاللُّطْشِ

فَجَاءَ تَالِثٌ مَضَى بِالْجَحْشِ

(عثمان جلال، ۱۹۷۸، ص ۸۷)

۱-۵-۹- داستان روباه و کلاغ

داستان روباهی که کلاغ را می‌فریبد و وادار به آواز خواندن می‌کند تا پنیر را از

منقار او برباید، در ابیات زیر آمده است:

کلاغی به شاخی شده جای گیر

به منقار بگرفته قدری پنیر...

به آواز کردن دهان برگشود

شکارش بیفتاد و روبه ربود

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۵۳)

كَانَ الْغَرَابُ حَاطًا فَوْقَ الشَّجَرَةِ

و جُبْنَهُ فِي فَمِهِ مُدَوَّرَةً...

(عثمان جلال، ۱۹۷۸، ص ۳۸)

همچنین این داستان را الأب نقولا (۱۴۱۵، ص ۲۱) به سلک نظم کشیده است.^{۴۷}

۱-۵-۱۰- خرس و صیادان

در این داستان که دو صیاد با دیدن خرس یکی فرار می‌کند و دیگری تظاهر به مردن، آمده است که خرس دهان بر گوش مرد می‌نهد و او را مرده می‌پندارد و دور می‌شود، صیاد دیگر پس از دور شدن خرس از دوست خود می‌پرسد: خرس در گوش تو چه گفت؟ او می‌گوید: بندم داد که پوست خرس نگرفته مفروش.

یکی خرس بودست در جنگلی

درنده هیونی قوی هیکلی...

چنین داد پاسخ که این گفت اوست

چو ناکشته‌ای خرس مفروش پوست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۴۴)

این داستان نیز در اشعار عثمان جلال (۱۹۷۸، ص ۱۸۲) و الأب نقولا (۱۴۱۵، ص ۲۶۴) آمده که منبع آن افسانه‌های لافونتین (ص ۱۱) و مأخذ قدیم‌تر آن افسانه‌های ازوپ است. (نک: افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۲، ص ۲۷۱)^{۴۸}

۱-۵-۱۱- ابلیس و شیطان

ایرج در قطعه‌ای به نام «شراب» از جوانی سخن می‌گوید که شیطان او را بین سه کار مختار می‌کند: کشتن پدر، شکستن سینه خواهر و یا نوشیدن شراب. جوان به سبب احترام به پدر و خواهر، نوشیدن شراب را می‌پذیرد ولی در اثر مستی شراب مرتکب قتل پدر و زدن خواهر هم می‌شود:

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی

آراسته با شکل مهیبی سر و بر را...

جامی دو بنوشید و چو شد خیره ز مستی

هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۶۴)

این داستان در کتاب «شعب الایمان» با کمی تفاوت بدین گونه آمده است: زنی بدکار جوانی عابد را با مکر و حيله به دام می‌اندازد و از او می‌خواهد که یا بچه‌ای بیگناه را بکشد و یا با او زنا کند و یا شراب بنوشد، جوان از ترس ارتکاب قتل نفس و زنا، نوشیدن شراب را می‌پذیرد و پس از مستی دو جرم دیگر را هم مرتکب می‌شود.
(نک: بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۰)؛ دامادی، ۱۳۷۹، ص ۶۱۶)

۱-۵-۱۲- ماکیان و شیر

در بن یک بیشه ماکیانی هر روز

بیضه نهادی و بردی آن را یک کرد...

گفت چرا ماکیان شدی نشدی شیر

تا نتوانند خلق تخم تو را خورد

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۱۷۳)

بیت بالا پاسخ پادشاهی به یک مرغ است که شکایت از دزد تخم هایش دارد.

در جایی دیگر می‌گوید:

گفت چرا ماکیان شدی نشدی شیر

تا نتواند کست به خون کشد و خورد

(همانجا)

این مفهوم در اشعار جمیل صدقی الزهاوی دیده می‌شود:

النَّوَامِيسُ قَسْرَتْ أَنْ

لَا يَعْزِشُ الْوَعْفَاءُ

إِنْ مَنَّ كَانْ ضَعِيفاً

أَكَلْتَهُ الْأَقْوِيَاءُ

(زهاوی، ۱۹۷۲، ص ۴۰۸) ۴۹

نتیجه گیری

در دیوان ایرج میرزا واژه‌ها و عبارات قرآنی، نام شاعران و ادیبان عرب، تقلید از قصاید عربی، اصطلاحات صرفی و نحوی و نیز واژه‌های عربی به وفور دیده می‌شود. در این دیوان چهار بیت عربی از شاعران معروف به شکل مستقیم نقل شده و مضامین بسیاری از شاعران عرب به شکل اقتباس گزاره‌ای در لایه‌های شعر ایرج قرار دارد. همچنین دهها ضرب‌المثل عربی را به شکل اقتباس در واژه و یا مفهوم در خدمت اشعار خود گرفته است.

با وجود فقر منابع مربوط به ایران باستان توانسته ایم شواهدی ارائه کنیم که نشان می‌دهد برخی از این حکمت‌های عربی یا از ایران باستان به ادب عربی منتقل شده و یا لاقلاً باید پذیرفت که نظیر آنها در فرهنگ باستانی ایرانیان وجود داشته است.

یادداشت‌ها:

- ۱- محجوب (۱۳۵۳، ص ۲۵۰) به دیوان بستی دسترس نداشته، از اینرو نوشته است: با آنکه ایرج این دو بیت را مشهور می‌خواند، عین بیت‌ها و نام گوینده آن را تاکنون نیافته‌ام.
- ۲- ثعالبی در کتاب یتیمه الدهر (۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۸۱) دو بیت زیر را که هم معنای اشعار بالاست، به «ابوالفتح بستی» نسبت داده است:
لقد هنت من طول المقام و من یقم
طوبلا یهن من بعد ما کان مکرم
و طول جمام الماء فی مستقره
یغیره لونا و ریحاً و مطعماً
(این ابیات در دیوان بستی دیده نشد).

- ۳- این بیت در دیوان‌های موجود شریف رضی نیامده، ولی در کتاب «نزهة الجلیس و منیة الأدیب الأیس» (حسینی موسوی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۴۸) نقل شده است. (نک: قزوینی، ۱۳۶۸، ص ۴۳۶)؛ این بیت در کتاب جواهر البلاغه نیز بدون نام شاعر آمده است (هاشمی، ۱۳۷۷،

ص ۹۵) ناصر بخارایی (متوفای ۷۷۳ ق.) نیز آن را قبل از حافظ تضمین کرده است (ر. ک: خرمشاهی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۵)

۴- تعبیر مرغ زیرک و دانه در شعر حافظ نیز آمده است:

ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال

ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد

(حافظ، دیوان، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳)

-۵

بسوزند چوب درختان بی بر

سزا خود همین است مر بی بری را

(ناصر خسرو، ۱۳۷۰، ص ۴۳۹)

۶- هر جا که گلست خارست و با خمر خمارست و بر سر گنج مارست و آنجا که در شاهوار است، نهنگ مردم خوارست. (سعدی، ۱۳۶۸، ص ۵۰۳)

۷- در زبان فارسی برای «مجازات بی گناه به جای گناهکار» تعابیر مختلفی وجود دارد از جمله: «خر خرابی می کند، گوش گاو را می برند»، «بز بسته ملا نصرالدین»، «مثل دف سور»، «گنه کرد در بلخ آهنگری / به ششتر زدند گردن مسگری»، «تو شده حیض و من به گرمابه»، «حکیم باشی را دراز کنی» و... (نک: دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۶۴) ولی تعبیر سبابه پشیمان جز در دیوان بهار دیده نمی شود.

ناکرده گنه معاقبم گویی

سبابه مردم پشیمانم

(ملک الشعراء بهار، ۱۳۶۸، ص ۳۲۷)

همچنین نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۶، ص ۸۱)

۸- این مضمون در شعر حافظ به شکل زیر آمده است:

گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز

گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید

(حافظ، ۱۳۶۸، ص ۳۱۳)

و نیز:

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب

که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را

(حافظ، ۱۳۶۸، ص ۶)

۹- إِيَّاكَ أَنْ يَضْرِبَ لِسَانُكَ غُنْفَكَ (میدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳) در کلیله و دمنه که به اعتقاد محققان رنگ و بوی ایرانی دارد، (نک: آذرنوش، ۱۳۷۰، ص ۶۶۸) و نیز (غفرانی، ۱۹۶۵، ص ۲۲)، در داستان بوزینگانی که از نور کرم شب تاب گرما می طلبیدند، آمده است: مرغی بانگ برمی دارد که آن آتش نیست، چندین زحمت خود ندارید، مردی او را نصیحت می کند: سخن کوتاه کن زیرا این جماعت نمی فهمند...عاقبت، مرغ، جان بر سر سخن می گذارد و بوزینگان سر از تنش جدا می کنند. (کلیله، ۱۴۱۶، ص ۱۷۴)؛ زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹).

زبان بسیار سر بر باد دادست

زبان، سر را عدوی خانه زادست

(وحشی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۸۹۳)

۱۰- در کلیله داستانی آمده که نشان می دهد اعتقاد به این حکمت در اندیشه های مؤلف کتاب وجود دارد. برای تفصیل بیشتر نک: (رجب زاده، ۱۳۷۲، ص ۸۲)

به اصل باز شود فرع و هست نزد خرد

مر این حدیث مسلم هم این مثل مضروب

(ادیب صابر، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲۷)

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

(مولوی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۹۴۲)

۱۱- فان العاقل لا يؤخر عمله. (کلیله، ۱۴۱۶، ص ۳۱۱)؛

بنفشه با شقایق در مناجات

فلک می گفت فی التأخیر آفات

(نظامی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵۰)

به فتراک ار همی بندی خدا را زود صیدم کن

که آفتهاست در تأخیر و سالک را زیان دارد

(حافظ، دیوان، ۱۳۶۸، ص ۱۶۲)

زبان بریند یاری زین خرافات

بخیز از جا که فی التأخیر آفات

(جامی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵۰)

-۱۲

النَّارُ لَا الْعَارُ فَكُنْ سَائِدًا

فِرَّ مِنَ الْعَارِ إِلَى النَّارِ

(ثعالبی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۲) منسوب به لیث بن سئار

در بزم همه لفظ تو آکنده به دانش

ور رزم همه قول تو النار و لا العار

(قطران، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۷۵)

دادار جهان ملک جهان وقف تو کردست

نیکو مثلی گفته است النار و لا النار

(منوچهری، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۷۵)

-۱۳

ای راوی این قصیده بخوان و مرا مبین

كالسمع بالمعیدی خیر من أن تراه

(سوزنی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۵۴۷)

-۱۴

سخنگو سخن سخت پاکیزه راند

که مرگ بانبوه را جشن خواند

(نظامی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷)

۱۵- اشرف الدین گیلانی مشهور به نسیم شمال در یک ترجیع بند، با عنوان حوض مسجد این

مثل عربی را بیت فاصله قرار داده (۱۳۷۰، ص ۶۴) محجوب گمان کرده است که ایرج مثل بالا

را از ضرب المثل «عش رجبا تر عجبا» اقتباس کرده است (محجوب، ۱۳۵۳، ص ۲۴۶)

-۱۶

نگویم لب ببند و دیده بردوز

ولیکن هر مقامی را مقالی

(سعدی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶۸)

با خرابیات نشینان ز کرامات ملاف

هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد

(حافظ، دیوان، ۱۳۶۸، ص ۱۶۹)

۱۷- همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند به جمال (سعدی، ۱۳۶۸، ۵۳۷)

۱۸- عبارت مذکور در منابع عربی دیده نشد.

۱۹-

منتظر وصل تو خواهم بودن

آری الانتظار المصوت الأحمر

(مسعود سعد سلمان، دیوان، ۱۳۶۴، ص ۲۹۰)

سختی انتظار بسیار در شعر شاعران آمده ولی تعبیر مرگ دیده نشد

۲۰- دهخدا عبارت بالا را به عمر بن خطاب نسبت داده است (۱۳۷۰، ۸۵۵/۲) به نظر می‌رسد

که منبع او مرزبان نامه (۱۳۶۳، ص ۲۴۶) بوده در حالی که در منابع عربی در دسترس، این

انتساب به عمر بن خطاب دیده نشد. خطیب رهبر در پاورقی «مرزبان نامه» می‌گوید: این

عبارت از ابوعلی سینا هم نقل شده است. (۱۳۶۳، ص ۲۴۵)؛ همه کاره هیچ کاره است و ذوفن

بر ذوفنون غالب است (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰۱)

وزان سپس بجوان دگر گذر کردم

که بود در همه فنی چو مردم یک فن

(انوری، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۸۵۵)

ای ذوفنی که تا به جهان هیچ ذوفنون

دست از تو در زمانه نبرده به هیچ فن

(فرخی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۸۵۵)

مکن صائب پریشان همت خود را به هر کاری

که صاحب فن نگردد هر که خواهد ذو فنون گردد

(صائب، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۸۵۵)

۲۱- یکی از شاعران عرب مثل مذکور را در شعر خود به شکل زیر آورده است:

وارحل اذا كانت الأوطان مضيعة

فالمندل الرطب في أوطانه حطب

(سری الرفاء، دیوان، ۱۹۹۶، ص ۳۳)

به شهر خویش درون بی قدر بود مردم

به کان خویش درون بی بها بود گوهر

(انوری، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳)

۲۲- در امثال عربی آمده است:

وَمَنْ يَحْتَفِرُ فِي الشَّرِّ بُئْرًا لَغَيْرِهِ

يَبْتَ وَهُوَ فِيهَا لَا مَحَالَءَ وَأَقِمْ

(رازی، ۱۴۰۸، ص ۸۱)

من حفر بئرا نخواندی از خبیر

آنچه خواندی کن عمل جان پدر

(مولوی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۷۴۱)

برای اطلاع از ریشه باستانی این تعبیر در ادبیات یونان ر.ک. افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۲، ص ۹۹.

۲۳- مَنْ قَعَدَ بِهِ حَسْبُهُ نَهَضَ بِهِ أَدْبُهُ (أنبی، ۱۹۳۶، ص ۵۱۵)؛ ایرج در جایی دیگر می‌گوید:

مرد آن نیست که بر اصل و نسب فخر کند

مرد آن است کز او معتبر آید منصب

(ص ۱۵)

بیت بالا شباهت بسیاری به این بیت متنبی دارد:

لا بقومی شرفت بل شرفوا بی

و بنفسی فخرت لا بجدودی

(متنبی، دیوان، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۶)

۲۴- در افسانه‌های ازوپ آمده است: پس از خلق آدمی، یکی از خدایان ظرفی برای عقل

بساخت، این ظرف برای مردمان کوتاه مناسب و برای اندام‌های درشت کوچک بود (ر.ک.

افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۲، ص ۲۰۸)

-۲۵

در اصل هوا عز مرا پاک هوان کرد

واندر مثل است اینکه هوا اصل هوانست

(مسعود سعد، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۸۱)

-۲۶

آز بگذار و پادشاهی کن

گرددن بی طمع بلند بود

(سعدی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۰)

-۲۷

وإذا هممت بأمر سوء فأتئذ

وإذا هممت بأمر خير فاعجل

(ابن منقذ، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۷، منسوب به عبد قیس بن خفاف)

فلا نحن نخشى أن يخيب رجاءنا

اليك ولكن أهنأ الخير عاجله

(مروان بن ابی حفصه، بی تا، ص ۹۴)

خير تأخير برنمی تابند

خنک آن کس که خیر دریابد

(اوحدی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۷۹۴)

۲۸- در امثال و حکم در ذیل «از تو حرکت...» دهها بیت و عبارت فارسی با همین مضمون

آمده است. (ر. ک: دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴) در داستانهای یونان باستان آمده است: در یک

طوفان سهمگین، مسافران یک کشتی که در حال غرق شدن بود کوشیدند که با شنا خود را به

ساحل برسانند، در آن میان مسافری به جای سعی و تلاش، دست به دعا برداشت و برای

نجات خود نذر می کرد، یکی از مسافران که به ساحل رسیده بود، بانگ بر او زد که همه کارها

را به خدایان مسپار، بازوان خود را نیز به کار انداز (افسانه های ازوپ، ۱۳۷۲، ص ۲۳۱)، در

رساله دلگشای عبید زاکانی (۱۳۳۶، ص ۱۳۷) آمده است: شخصی می گفت: چشم درد

می کند و با آیات و ادعیه مداوا می کنم. تلخک گفت: اندکی انزورت نیز بدان بیفزای... همچنین

نک: دامادی، ۱۳۷۱، ص ۳۶)

-۲۹

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو خود اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

(حافظ، ۱۳۶۸، ص ۳۶۴).

۳۰- عبارت «کن عصامیا و لا تکن عظامیا» را به اسماعیل بن احمد سامانی نسبت داده اند.

(ثعالبی، بی تا، الاعجاز، ۸۸). همچنین نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۶، ۸۷ و دامادی، ۱۳۷۱، ۱۴۲)

-۳۱

همه مهـری ز نادیدن بکاهد

اگر دیده نبیند دل نخواهد

(ویس و رامین، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰).

۳۲- وَأَخِ رَخُصْتُ عَلَيْهِ حَتَّى مَلَّنِي وَالشَّيْءُ مَمْلُولٌ إِذَا مَا يَرُخُصُّ (نویری، ۱۹۲۳، ج ۳، ص ۱۰۷،

منسوب به محمد بن هاشم الخالدی)

خاک مشرق شنیده‌ام که کند

به چهل سال کاسه‌ای چینی

صد به روزی کنند در مردشت

لاجرم قیمتش همی بینی

(سعدی، ۱۳۶۸، ص، ۵۴۰)

-۳۳

كَمَا يُخْلِقُ الثُّوبَ الْجَدِيدَ ابْتِدَاءً لَهُ

كَذَا تُخْلِقُ الْمَرْءَ الْعَيْبُونَ النَّوَاطِرُ

(ابن معتز، دیوان، بی تا، ج ۱، ۲۴۷)

مشتاقی به که ملولی (سعدی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۹)؛

من اینجا دیر ماندم خوار گشتم

عزیز از ماندن دائم شود خوار

(دقیقی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۷۶۳).

-۳۴

و للقلوب على القلوب

دلایل حین یلقاه

و للـشـكـل عـلـیـ الشـكـل

مقـایـس و آشـبـاه

ابیات بالا در زهر الأکم منسوب به علی (ع) (یوسی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۶۵) و در عیون الاخبار منتسب به ابوالعتاهیه است. (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۷)؛

بلی داند دلی کاگاه باشد

که از دلها به دلها راه باشد

(جامی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۶۷)؛

گوئیش پنهان زخم آتش زنه

نی به قلب از قلب باشد روزنه

(مولوی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۳۱۱).

-۳۵

کام دل نتوان گرفتن از جهان بی روی سخت

آتش آوردن برون از سنگ کار آهن است

(صائب، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۴۴).

-۳۶

کام دل نتوان گرفتن از جهان بی روی سخت

آتش آوردن برون از سنگ کار آهن است

(صائب، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۴۴).

۳۷- الناس رجلا ن طالب لا یجد و واجد لا یکتفی (غرر الحکم، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۵۵۶).

-۳۸

رَأَيْتُ النَّفْسَ تَكْرَهُ مَا لَدَيْهَا

وَتَطْلُبُ كُلَّ مُمْتَنِعٍ عَلَيْهَا

(رازی، ۱۴۰۸، ص ۸۳)

کیست کز ممنوع گردد ممنوع

چونکه انسان حریص ما منع

(مولوی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵).

۳۹- فواره چون بلند شود سرنگون شود (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۵۴).

۴۰-

فأجـابـنی مـبتـسـمـا لا یـرـعـوی

هیـهـات تـضـرب فی حـدیـد بـارد

(عباس بن أحنف، دیوان، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲)

کنایه «آهن سرد کوبیدن» به معنای عمل بی‌نتیجه رنگ و بوی ایرانی دارد زیرا بیابانگردی با آهن ارتباط مستحکمی ندارد. در اشعار بسیاری از شاعران از جمله مولوی، سعدی، نظامی، ابن یمین و... آمده است. (نک: دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۷۵).

۴۱- مادر را دل سوزد دایه را دامان (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۷۳).

۴۲- در کلیله آمده است: واهرب من اللئیم الأحمق (ابن مقفع، ۱۴۱۶، ص ۱۷۸) و نیز در ادب الصغیر که یک اثر ایرانی است آمده است: فان الجاهل أهل أن یهرب منه أبواه (ابن مقفع، ۱۴۰۷، ص ۱۰۵)؛ این حکایت در مثنوی با عنوان گریختن عیسی (ع) فراز کوه آمده است. (فروزانفر، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲).

۴۳- مولانا نیز در مثنوی، این حکایت را با عنوان «مسجد مهمان کش» آورده است. (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲).

۴۴- از پیامبر اکرم روایاتی در خصوص شیطان داشتن انسانها نقل شده و پیامبر فرموده است من شیطان خود را مسلمان کردم. (نک: فروزانفر، ۱۳۲۴، ص ۱۴۸ و دامادی، ۱۳۷۱، ص ۳۳۷).

۴۵- مفهوم داستان ابوالعلاء که در مرض موت با دیدن سوپ جوجه (دیوان، صص ۹ و ۱۶۸) برای جوجه ضعیف گریه کرد، از این بیت ابوالعلاء اقتباس شده است:
النوامیس قـضت أن تعیش الضعفاء

ان من كان ضعيفا أكلته الأقوياء

(أبو العلامعري، دیوان، ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۶۶ نیز نک: حلبی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۰)

همچنین به این مثل عربی «الدنيا لمن غلب، اليوسى، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۳۲» بسیار نزدیک است، متنی این مثل را در بیت زیر به کار برده است:

فالموت أعذر لى و الصبر أجمل بى

و البر أوسع و الدنيا لمن غلبا

(متنی، دیوان، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴۹)

قبل از متنبی شاعری گمنام در رثای معاویه بن یزید بن معاویه گفته است:

انسی أری فتنه تغلی مراجلها

و الملك بعد أبی لیلی لمن غلبا

(یوسی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۳۲)؛

در افسانه‌های ازوپ، داستانی با مضمون بالا به شرح زیر آمده است: شیری، خری و روباهی با هم شکاری کردند، شیر به خر گفت: این شکار را تقسیم کن. خر آن را به ۳ قسمت مساوی تقسیم کرد. شیر فوراً گردن او را با یک ضربه شکست و او را از پا درآورد و به روباه گفت: تو تقسیم کن. روباه همه را در یک طرف گذاشت و بخش ناچیزی را برای خود گذاشت. شیر پس از تحسین او گفت: این عدالت را از که آموختی؟ روباه در جواب گفت: از آن برادرگردن شکسته‌ام. (افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۲، ص ۴۳). مترجم کتاب مذکور بیت زیر را به عنوان شاهد برای داستان بالا آورده است:

الدهر کالدهر و الأیام واحده

و الناس کالناس و الدنیا لمن غلبا

مترجم بدون ذکر منبع بیت بالا را به ابوالعلاء معری نسبت داده است، این بیت در اشعار ابوالعلاء دیده نشد، در کتاب «زهر الأکم» از یک عرب نقل شده است، (یوسی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۳۲) به نظر می‌رسد این اشتباه در انتساب، از امثال و حکم دهخدا صورت گرفته، زیرا دهخدا به غلط آن را به ابوالعلاء نسبت داده است (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰)؛

دو شیر گرسنه است و یک ران گور

کباب آن کسی راست کوراست زور

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰).

۴۶- در مثنوی موش و گربه عبید زاکانی نیز گربه‌ای وجود دارد که با ادعای مسلمانی به جای یک موش، پنج موش را شکار می‌کند.

«این زمان پنج پنج می‌گیرد

چون شده تائب و مسلمانا»

(عبید زاکانی، ۱۳۳۶، ص ۱۷۱).

- ۴۷- به نظر می‌رسد منبع هردو شاعر داستان‌های لافونتین شاعر فرانسوی باشد (نک: افسانه‌های لافونتین، ۱۳۸۰، ص ۵۱) که خود اقتباس از افسانه‌های ازوپ (افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۲، ص ۵۰) است.
- ۴۸- به نظر می‌رسد منبع همگی، داستان‌های لافونتین باشد (نک: افسانه‌های لافونتن، ۱۳۸۰، ص ۲۱) که او خود از ازوپ اقتباس کرده است (افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۲، ص ۳۹).
- ۴۹- در داستان‌های ازوپ آمده است: گرگی با بهانه جویی از بره‌ای به او گفت: تو آب رودخانه را گل آلود کرده‌ای. بره گفت: من از پایین رودخانه آب خوردم نه از بالا، چگونه آب را گل آلود کرده‌ام. گرگ گفت سال گذشته پدر مرا از خوردن آب محروم کردی. بره گفت من در آن زمان از مادر زاده نشده بودم. گرگ گفت: تو در جواب دادن در نمی‌مانی ولی من در هر حال تو را می‌خورم. مترجم کتاب (افسانه‌های ازوپ) ابیات مذکور الزهواوی را به غلط، به ابوالعلاء معری نسبت داده است. (ر.ک. افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۲، ص ۶۱)

منابع و مأخذ:

الف) منابع فارسی

- ۱- آذر باد مهرسپندان، (۱۳۷۹)، رهام اشته، شهین سراج، تهران، مؤسسه انتشاراتی-فرهنگی فروهر.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۵) چالش میان فارسی و عربی، تهران، نشر نی.
- ۳- آراین پور، یحیی، (۱۳۵۰)، از صبا تا نیما، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۴- آژند، یعقوب، (۱۳۶۳)، ادبیات نوین ایران، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۵- افسانه‌های ازوپ، داستانسرایی یونانی، (۱۳۷۲)، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۶- افسانه‌های لافونتین، (۱۳۸۰)، ترجمه عبدالله توکل، تهران، نشر مرکز.
- ۷- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۵۰)، مجموعه مقالات، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام.
- ۸- ایرج میرزا، ← محبوب.
- ۹- برقی، سیدمحمدباقر، (۱۳۲۹)، سخنوران نامی معاصر، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- بهار، ملک الشعرا، (۱۳۶۸)، دیوان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس.

- ۱۱- بویس، مری، (۱۳۷۷)، ادبیات دوران ایران باستان، تهران، سازمان انتشارات فروهر.
- ۱۲- پرتوی آملی، مهدی، (۱۳۶۵)، ریشه‌های امثال و حکم، تهران، از انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۱۳- حائری، سید هادی، (۱۳۶۶)، افکار و آثار ایرج میرزا، چاپ دوم، تهران، جاویدان.
- ۱۴- حافظ، (۱۳۸۳)، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
- ۱۵- حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۹)، خواندنی‌های ادب فارسی، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۶۷)، حافظ نامه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- ۱۷- دامادی، سید محمد، (۱۳۷۹)، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۸- _____، (۱۳۷۱)، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- درودیان، ولی‌الله، (۱۳۸۰)، سرچشمه‌های مضامین شعر ایرج میرزا، تهران، نشر قطره.
- ۲۰- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۰)، امثال و حکم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۱- رجب‌زاده، هاشم، (۱۳۷۲)، برخی از مثل‌ها و تعبیرات فارسی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس.
- ۲۲- رشید یاسمی، غلامرضا، (۱۳۱۶)، ادبیات معاصر، تهران، چاپخانه روشنایی.
- ۲۳- ستاری، جلال، (۱۳۶۸)، افسون شهرزاد، تهران، انتشارات توس.
- ۲۴- شهزادی، موبد رستم، (۱۳۶۷) جهان بینی زرتشتی، تهران، سازمان انتشارات فروهر.
- ۲۵- صفا، ذبیح‌الله، (بی‌تا)، گنج سخن، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۲۶- عبید زاکانی، (۱۳۳۶)، کلیات، به کوشش پرویز اتابکی، تهران، بی‌نا.
- ۲۷- عریان، سعید، (۱۳۷۱)، متون پهلوی، تهران، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۸- عطار، فریدالدین، (۱۳۳۶)، منطق‌الطیر، اصفهان، کتاب فروشی تأیید اصفهان.
- ۲۹- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۲۴)، احادیث مثنوی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- ۳۰- ----- (۱۳۶۲)، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۳۱- قابوس نامه، (۱۳۶۶)، امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ۳۲- قزوینی، محمد، (۱۳۶۸)، مقدمه دیوان حافظ، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۳۳- گلستان سعدی، (۱۳۶۸)، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ پنجم، تهران، کتابفروشی صفی علیشاه.
- ۳۴- نسیم شمال، اشرف الدین گیلانی، (۱۳۷۰)، دیوان، مقدمه از سعید نفیسی، به کوشش محمد بهشتی، ناشر مطبوعاتی حسینی.
- ۳۵- محجوب، محمد جعفر، (۱۳۵۳)، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او، چاپ سوم، تهران، نشر اندیشه.
- ۳۶- محفوظ، حسین علی، (۱۳۳۶) هـ. ش. متنبی و سعدی، تهران، چاپخانه حیدری.
- ۳۷- وراوینی، سعد الدین، (۱۳۶۳)، مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- ۳۸- مسعود سعد سلمان، (۱۳۶۴)، دیوان، به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال.
- ۳۹- مینوی خرد، (۱۳۸۰)، ترجمه‌ی احمد تفضلی، ویرایش سوم، تهران، نشر توس.
- ۴۰- نظامی گنجوی، (۱۳۱۷)، اقبالنامه، تهران، چاپخانه ارمغان.
- ۴۱- واعظ کاشفی، حسین بن علی، (۱۳۰۸)، اخلاق محسنی، به کوشش میرزا ابراهیم شیرازی، بمبئی، بی نا.
- ۴۲- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۹)، چشمه روشن، تهران، انتشارات علمی.

ب) منابع عربی

- ۴۳- الآبی، أبو سعد، منصور بن الحسین، (۱۹۸۵)، *نثر الدر*، تحقیق محمد علی قرنة، مراجعه حسین نصار، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب

- ٤٤- آربرى، أ.ج.، (١٩٥٩)، تراث فارس، ترجمه يحيى الخشاب، القاهرة، دار احياء الكتب العربية.
- ٤٥- الأب نقولا أبوهنا، (١٤١٥)، أمثال لافونتين، تحقيق و تقديم الدكتور حسن عاصى، بيروت، دار المواسم للطباعة و النشر.
- ٤٦- ابن عبد ربه، شهاب الدين أحمد، (١٩٩٩)، *العقد الفريد*، بيروت، دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر.
- ٤٧- أبو العلامعى، (١٩٦١)، لزوم ما لا يلزم، بيروت، دار الصادر.
- ٤٨- الأبشيهى، شهاب الدين محمد بن أحمد أبو الفتح، (١٤١٦)، *المستطرف فى كل فن مستظرف*، مراجعه و تعليق محمد سعيد، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ٤٩- ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن على، (١٩٨٣)، *التذكرة الحمدونية*، تحقيق احسان عباس، بيروت، معهد الانماء العربى.
- ٥٠- ابن رومى، ابو الحسن على بن عباس بن جريح، ديوان (١٣٩٣)، تحقيق الدكتور حسين نصار، بيروت، مطبعة دار الكتب.
- ٥١- ابن قتيبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدينورى، (بى تا)، *عيون الأخبار*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ٥٢- ابن قلاقس، (١٤٠٨)، ديوان، تحقيق الدكتورة سهام الفريح، الكويت، مكتبة المعلا.
- ٥٣- ابن مسكويه، ابو على، احمد بن محمد، (١٩٥٢)، *الحكمة الخالدة*، (جاودان خرد) تحقيق عبد الرحمان بدوى، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية.
- ٥٤- ابن معتز، عبدالله بن محمد، الخليفة العباسى، (بى تا)، *الديوان، دراسة و التحقيق* الدكتور محمد بديع شريف، بيروت، دار العارف.
- ٥٥- ابن مقفع، عبدالله، (١٤٠٧)، *الأدب الصغير و الأدب الكبير*، بيروت، دار للطباعة و النشر.
- ٥٦- ابن مقفع، عبدالله، (١٤١٦)، *الأدب الصغير و الأدب الكبير*، دقق فيها و علق عليها و نسقها الشيخ الياس خليل زخريا، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزيع.

- ۵۷- ابن منقذ، أسامة، (۱۳۵۴)، لباب الآداب، تحقيق أحمد محمد شاكر، قاهره، مكتبة لويس سرقيس.
- ۵۸- ابن نديم، محمد بن اسحاق الوراق، (بلا تاريخ) الفهرست، بيروت، نشر مكتبة خياط.
- ۵۹- أبو عبيد القاسم بن سلام، (۱۴۰۰)، كتاب الأمثال، حققه و علق عليه و قدم له الدكتور عبد المجيد قطامش، بيروت، دار المأمون للتراث.
- ۶۰- ابوالعناهية، (۱۴۱۷)، الديوان، قدم له و شرحه مجيد طراد، الطبعة الثانية، بيروت، دار الكتاب العربي.
- ۶۱- أبو البركات، محمد الغزالي، (۱۴۰۶)، العلامة الشيخ بدر الدين، المراح في المزاح، مكتبة الثقافية الدينية.
- ۶۲- أبو هلال العسكري، (بى تا)، كتاب جمهرة الأمثال، حققه و علق حواشيه و وضع فهارسه محمد أبو الفضل ابراهيم و عبد المجيد قطامش، بيروت، دار الجيل.
- ۶۳- الف ليلة و ليلة، (۱۴۰۵)، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية.
- ۶۴- الامام على بن أبى طالب، (۱۴۱۱)، الديوان، شرح الدكتور يوسف فرحات، بيروت، دار الكتب العربي.
- ۶۵- الاميني النجفي، محمد هادي، (۱۴۰۱)، نهج البلاغة و أثره على الأدب العربي، بيروت، مؤسسة نهج البلاغة.
- ۶۶- الأنبي، ابو عبيد البكري، (۱۹۳۶)، سمط اللآلى، نسخه و صححه و نقحه و حقق ما فيه و استخرجه عبد العزيز اليميني، بيروت، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر.
- ۶۷- البستي، أبو الفتح، (۱۹۸۰)، ديوان، الدكتور محمد مرسى الخولي، حياته و شعره، بيروت، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزيع.
- ۶۸- بشار بن برد، (۱۴۱۳)، الديوان، شرحه و رتب قوافيه و قدم له، مهدي محمد ناصر الدين، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ۶۹- البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين، (۱۴۱۰)، شعب الايمان، تحقيق أبي هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية.

- ٧٠- التعلبي، أبو منصور، (بلا تاريخ)، الاعجاز و الايجاز، بغداد، مكتبة دار البيان.
- ٧١- -----، (١٣٨١)، التمثيل و المحاضرة، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، القاهرة، دار احياء الكتب العربية.
- ٧٢- -----، (٢٠٠٣)، التمثيل و المحاضرة، تحقيق و شرح و فهرسة الدكتور قصي الحسين، بيروت - دار و مكتبة الهلال.
- ٧٣- -----، يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر، (١٤٠٣)، شرح و تحقيق الدكتور مفيد محمد قميحة، بيروت، دار الكتاب العلمية.
- ٧٤- -----، خاص الخاص، (بى تا)، قدم له حسن الأمين، بيروت، منشورات دار مكتبة الحياة.
- ٧٥- -----، لباب الآداب، (١٩٨٨)، تحقيق الدكتور قحطان رشيد صالح، بغداد، دار الشؤون الثقافية العامة.
- ٧٦- الجاحظ، عمر بن بحر، (١٤٠٥)، البيان و التبيين، القاهرة، مكتبة الخانجي، الطبعة الخامسة.
- ٧٧- -----، المحاسن و الأضداد (١٤٢١)، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- ٧٨- -----، كتاب الحيوان، (١٣٨٨)، بتحقيق و شرح عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ٧٩- الجرجاني، القاضى على بن عبد العزيز، (بى تا)، الوساطة بين المتنبى و خصومه، تحقيق و شرح محمد ابوالفضل ابراهيم و على محمد الجاوى، بيروت، منشورات المكتبة العصرية.
- ٨٠- الحسينى الموسوى المكي، العباس بن على بن نور الدين، (١٣٨٧)، نزهة الجليس و منية الأديب الأنيس، نجف، منشورات المطبعة الحيدرية.
- ٨١- الرازى، محمد بن أبو بكر بن عبد القادر الرازى، (١٤٠٨)، الأمثال و الحكم، صححه و علق عليه الدكتور فيروز حريجي، تقديم الدكتور شاکر الفحام، دمشق، منشورات الثقافية للجمهورية الاسلامية الايرانية بدمشق.

- ۸۲- الراغب الاصبهانی، ابو القاسم حسین بن محمد، (بی تا)، محاضرات الأدباء، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاة.
- ۸۳- الزمخشری، ابو القاسم محمود بن عمر (۱۴۱۰)، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، قم، انتشارات الشریف الرضی.
- ۸۴- -----، (۱۴۰۷)، المستقصى فی أمثال العرب، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۸۵- الزهاوی، جمیل صدقی، (۱۹۷۲)، الادیان، بیروت، دار العودة.
- ۸۶- زید بن رفاعة الهاشمی، (بی تا)، کتاب الأمثال، تحقیق علی ابراهیم کردی، بیروت، دار السعد الدین للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۸۷- السری الرفاء، (۱۹۹۶)، دیوان، تقدیم و شرح کرم البستانی، مراجعة ناهد جعفر، بیروت، دار الصادر.
- ۸۸- الشافعی، (۱۴۰۳)، دیوان، أبو عبدالله محمد بن ادريس، جمعه و علق علیه محمد عفیف الزغبی، الطبعة الرابعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۸۹- الصفدی، صلاح الدین، خلیل بن ایبک، (بی تا)، نصره التائر علی المثل السائر، تحقیق محمد علی سلطانی، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربیة.
- ۹۰- العباس بن الأحنف، (۱۳۹۸)، الادیان، بیروت، دار الصادر.
- ۹۱- عثمان جلال، محمد، (۱۹۷۸)، العیون الیواقظ فی الأمثال و المواعظ، تحقیق محمد بحیری، قاهره، هیئة المصریة العامة للكتاب.
- ۹۲- غرر الحكم، (۱۳۷۱)، به کوشش برازش، علی رضا، المعجم المفهرس لألفاظ غرر الحكم و درر الکلم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۹۳- الغزالی، ابو حامد، (۱۹۶۸)، التبر المسبوك فی نصیحة الملوك، قاهره، مکتبه کلیات الازهریة.
- ۹۴- غفرانی الخراسانی، محمد، (۱۹۶۵)، عبدالله بن مقفع، قاهره، الدار القومیة للطباعة و النشر بمصر.

- ٩٥- القرطبي، يوسف بن عبدالله النمري، (بي تا)، بهجة المجالس و أنس المجالس، تحقيق محمد مرسى الخولى، مراجعة عبدالقادر القط، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ٩٦- القيروانى، أبو عبدالله محمد بن شرف، (بي تا)، ديوان، بتحقيق حسن ذكرى حسن، قاهره، نشر مكتبة الكليات الأزهرية، دار مصر للطباعة.
- ٩٧- ابوهلال العسكري، (بي تا)، جمهرة الأمثال، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم و عبدالمجيد قطامش، بيروت، دار الجيل.
- ٩٨- المتنبي، (١٤٠٧)، الديوان، شرح عبد الرحمن البرقوقي، بيروت، دار الكتاب العربى.
- ١٠٠- المحبى، محمد امين بن فضل الله بن محب الدين بن محمد، (١٩٦٨)، نفحة الريحانة و رشحة طلاء الحانة، تحقيق عبد الفتاح محمد الحلو، بيروت، دار احياء الكتب العربية.
- ١٠١- مروان بن أبى حفصة، (بي تا)، شعره، جمعه و حققه و قدم له الدكتور حسين عطوان، قاهره، دار المعارف بمصر.
- ١٠٢- معلوف، لوئيس، (١٩٩٤)، المنجد فى اللغة العربية، الطبعة الثالثة و الثلاثون، بيروت، دار المشرق.
- ١٠٣- المفضل بن سلمة بن عاصم، ابو طالب، (١٣٨٠)، الفاخر، تحقيق عبد العليم الطحاوى، مراجعة محمد على النجار، دار احياء الكتب العربية، الجمهورية العربية المتحدة.
- ١٠٤- المقدسى، المطهر بن الطاهر، (١٩٠٣)، البدء و التاريخ، يباع عند الخواجه ارنست لرو الصحاف فى مدينة باريز.
- ١٠٥- الميدانى، ابو الفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهيم النيشابورى، (١٣٧٤)، مجمع الأمثال، حققه و فصله و ضبط غرائبه و علق حواشيه، محمد محبى الدين عبد الحميد، مكتبة السنة المحمدية.
- ١٠٦- الميمنى، عبدالعزيز، (١٩٧٣)، الطرائف الأدبية، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ١٠٧- نوبرى، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب، (١٩٢٣)، نهاية الارب فى فنون الأدب، قاهره، دارالكتب المصرية.
- ١٠٨- الهاشمى، السيد أحمد، (١٣٧٧)، جواهر البلاغة، الهام.

۱۰۹- الوطواط، الامام العلامة أبی اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط، (بی تا)،
غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة، بیروت، دار الصعب
۱۱۰- یاقوت الحموی، أبو عبدالله شهاب الدین، (۱۴۰۰)، معجم الأدباء، دار الفكر للطباعة
و النشر و التوزیع.

۱۱۱- البیوسی، الحسن، (۱۴۰۲)، المحاضرات فی اللغة و الأدب، تحقیق و شرح محمد
حجی و أحمد شرقاوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۱۱۲- -----، (۱۹۸۱)، زهرالاکم، تحقیق محمد حجی و محمد الأخضر، الدار
البيضاء، دار الثقافة.

مقالات

۱۱۳- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۱)، «بديده‌های ایرانی در زبان و ادبیات عرب»، فصلنامه
مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۲ ص ۱۳ - ۳۳.
۱۱۴- -----، (۱۳۸۳)، «ابن حجاج»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۳
صص ۳۱۲ - ۳۱۸.
۱۱۵- -----، (۱۳۷۰)، «ابن مقفع»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۴،
صص ۶۶۲ - ۶۸۰.
۱۱۶- جهاننیده، غریب، (۱۳۶۶)، مقاله «ظلمی فاحش در حق ایرج»، حائری، سید هادی،
افکار و آثار ایرج میرزا، جاویدان، چاپ دوم صص ۱۷-۲۴.
۱۱۷- سبزیان پور، وحید، (۱۳۸۴)، «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک
حکمی متنبی و فردوسی»، مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، صص ۹۵ - ۱۲۳.
۱۱۸- -----، (۱۳۸۴) «مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم
تا پنجم»، مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱، بهار ۸۴، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۱۱۹- -----، (۱۳۸۶)، «ریشه‌های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار»،
فصلنامه علمی و پژوهشی «نامه فرهنگستان»، دوره نهم، شماره اول، شماره ۳۳، صص ۷۴ - ۹۶.
۱۲۰- -----، (۱۳۸۴)، «بازشناسی منابع حکمت های عربی کتاب امثال و
حکم دهخدا، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، صص ۵۵ - ۶۹.

۱۲۱- فاتحی نژاد، عنایت الله، (۱۳۸۳)، «بشار»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۲، صص

۱۶۷ - ۱۶۲.

۱۲۲- نادر پور، نادر، (۱۳۵۲)، «ایرج نام آور ناشناخته»، مجله سخن، شماره ۲۳، صص

۳۶۷ - ۳۵۲.

Archive of SID